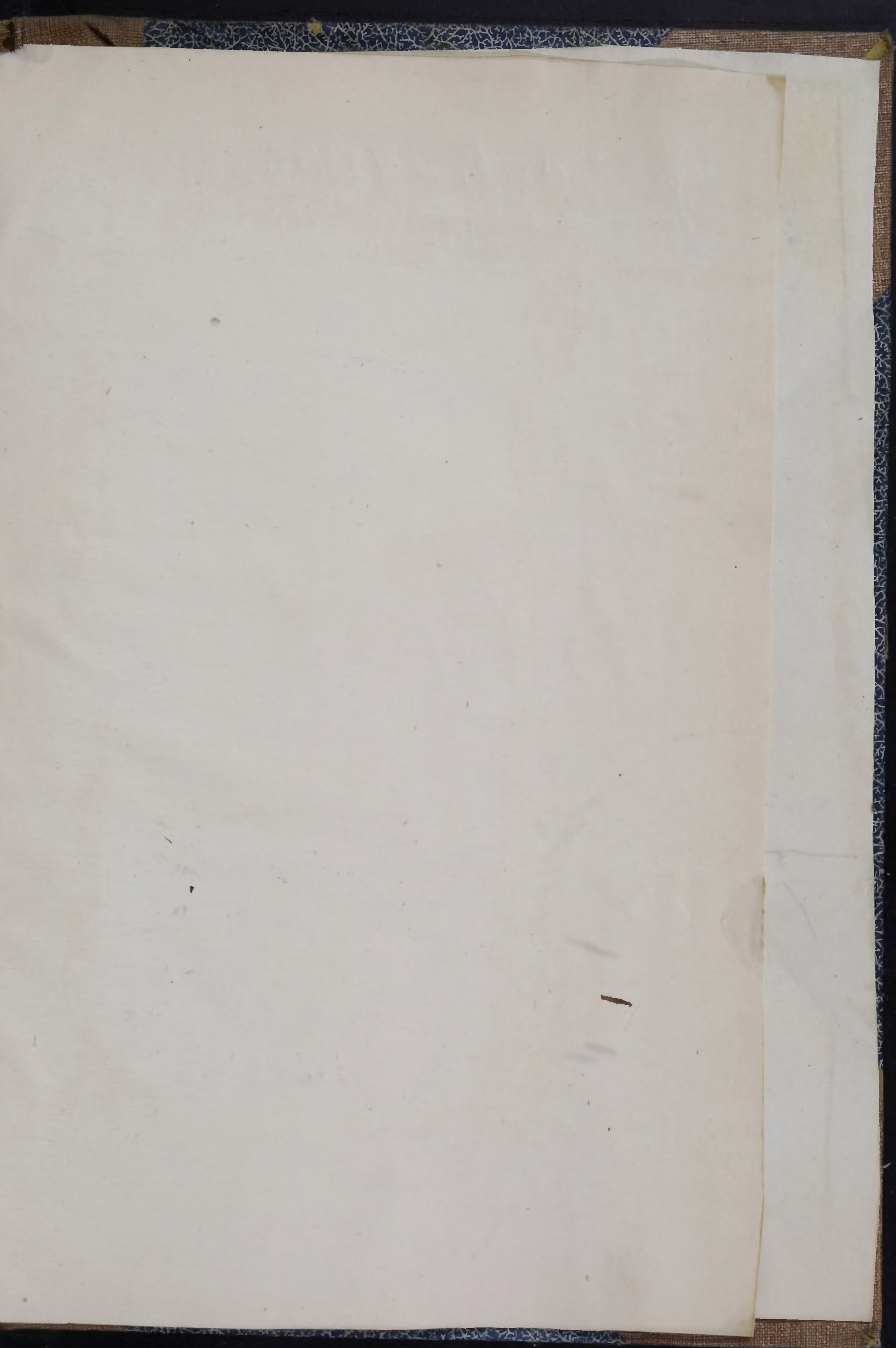


9 Tārīkh-i-Nādirī.

III

نادرا

عه



آتش را با غله و ذخیره بیحد از روی آب روان ساختند و رایا

آیات در هفدهم ماه مذکور حرکت کرده عازم کلیف گشته تها

از روی دریا بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب

عبور و مامور شدند که همه جا از روی آب محاذی اردوی همایون راه نورد

وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون به منزلی که معرو

بکتاراست اتفاق افتاده و در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سلط

و در این اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و اکثر

و ساتی آنطرف آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستانبوس

فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافت

در آن منزل مذکور رضاقلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروز

ن فرمودند که برسم منقلای همه جا دو منزل پیش رفته در هر جا رجو

تا موکب همایون وارد شود و علی قلی خان را با سمت شرقی

نفیسه و لآلی شاهوار زبان یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت کردند روز دیگر
انجام مهام سپاه ظفر پناه منزل ملکت و از راه بارو چاق و حیلکوی و اندخو
عازم بلخ شد در پنجم جمادی الثانی موصم ستهو ریقو ستخانه یکیغز شهر از
بلخ مضرب خیام سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک دادخواه
سبق اخلاص و خدمت خود را درین دولت ابد مدت واثبت در
سولدوک یا اخلاص گزینی نقد جان را باخته بود لهذا محمد قلی بیگ
برادر او را بوالیگری بلخ سربلند ساخته و بخطاب خانی بهره مند فرمود
و حکومت [illegible] چوی یکبدای سلطان ولد دادخواه عنایت کرده و حکام
و اعمال بولایات تابعه تعیین کرد و از دهم ماه مذکور بسیر بلخ و مزارات
که از متبرکات بقاع زمین است شاهزاده نامدار بوده بسیر برده چون سابقا
و صد و [illegible] کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت سردار
همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بوده
را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه والا را نیز نقل کرده

والی ری در معیت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری بر آورده

بعزم دست درازی قدم به حدود خراسان گذاشته بود بهمت والانهمت

به تسخیر و تنبیه آن مملکت کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان

در سیزدهم ماه رجب موکب فیروزی حسب ظاهر از چارجو کوچ کرده

منزل به منزل عازم خوارزم و بعد از ورود بجواه قلعه ... که تا سرحد خ

دوازده فرسخ مسافت داشت یا تمامی مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید

که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی خان اوشاق یا اوزبکیه الغاق

گرداه با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو ... اند ...

لیند آخر لیکن بمجرد شنیدن این خبر بنه و اغروق را مقرر داشتند که کوچ

کوچ متعاقب روانه شود و خود با فوجی منصور هنگام شب سواره راه ...

وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از سر چشمه عبور ... دز نا

ستن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف در ...

[illegible]

بعد از ظهر آن روز که علامت گرد سپاهی حمیت که مقدمة الجیش معسکر

نصرت اثر و بشیر دولت و ظفر بود بیند با جماعت دراز و یکه تازان از

روی خرم و صرفه بدست بازی مشغول سازند تا آنحضرت نیز وقت

ایشان رسیده دست بازی آنگروه نیز بازی آید پس چند بوییمال از

قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جوانان بازان موکب

ظفر قرین بمقابله بگاور انگیز عرصه ظهور رسیدند یکمیدان اسپ فاصله مانده

بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل

از پای درآید بزور صدمه توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته بیرو

بر تافتند دلیران جرار بیا سپاه الهی و فرمان شاه اتباع پی ملحق قلب الشان

بر دوخته جمعی از آن [illegible] را از تیغ [illegible] و تا ناک خس و خاک خیرگی

[illegible] گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران [illegible] در بر گرفت و سر و زنده

[illegible] به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردن [illegible]

[illegible] دیگر در همان منزل که ناچار [illegible] شش مخفف سرسبز [illegible]

الحقا دادار روانه و خود از راه بیابان روانه کابل گردید در بیان

نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بجانب داغستان

چون بسبب قضیه مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه جار وتله و داغستان منظور
نظر آفتاب اثر شان بود به نهجی که سمت گذارش یافت از دار آباد
غنی خان ابدالی مامور به تنبیه لکزیه جار وتله ساختند و درین اوقات
بنزگر از تسخیر خوارزم فراغت روی داد فوجی کثیر از سرداران و خوانین
نامدار گسستند که قبل ازین کوکبه همایون روانه تسخیر و دربند گشته با فر و فرخ
نایره کین و دار و هنگامه کارزار گرم بساختند تا موکب والا وارد شود و
لشکر اوزبکیه توران و خوارزم هم پس از نوبه موکب گیتی گشا بحکم والا
فوج فوج همراهی آن دریای آتش موج روانه آنسمت شدند و دو ماه
... قرین موکب کوکبه غرور بملکش گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم
... اساس شاهزاده نصرالله میرزا تفویض و در

از ارض اقدس

ابد پیوند که گورکانی بعمل آمده بود این معنی را مغتنم دانسته برای مزید
التیام بصوبه‌دار کابل و لاهور و ملتان فرامین نوشته مقرر داشتند که
کریز کفایت مذکوره که صد و بیست هزار تومان نقدی و زر مالیات میشد و
و داخل آنها از ممالک هندوستان وضع و تعلق آن کشته و سند و غیرها
داخل حوزه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه ممالک ظل اللهی دانند و هم چنین
از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای عظام هندوستان صوبه‌داران
لاهور و ملتان و پیشکشهای شایان بدربار فلک نشان آمده فرستادند
کمال الیتام بتولد شاهزاده والا نژاد سرفراز و حقیقت الفراق و اتفاق
گردیدند و نیز از جانب ایلچیان ... قلی خان جلایر سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیه قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر والا و آقان عتبه جلال گردید که
قاتانیان ... گولاب اولا بهانه اطاعت را کلید تزویر ساخته از
در آمده بودند سردار کجانات باطله ایشان پی برده ...
و جمعی عرضه تیغ بیدریغ ساخته ...

ده ارض اندلس طلوع نمود چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت

از بس که نورانی و غبار رزمی علامت راه بینا بود و سبزوار بمعرض

اتفاق اتصال قحط غلا و اکثر ولایت شیوع یافت و غله در ولایات

یاب بود لوای فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران را

لزوم معتقد گشت و در دوم محرم سنه اربع و خمسین و مایه و الف سرا

خبوشان مضرب سرادقات عز و شأن گردید در بیان وقایع

سال همایون فال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری نسیم

از انقضای ساعت سلطان سیارگان مریم نشین و رنگ

نشیمن خویش نوروزی مرتب ساخته نهال سرو سهی که بزرگ داغ

زنگی قد برافراشت و برفای گل سرخ خار رقا را ز خاطر

و سنبل سیاه درون لاله را افتادگی که در دل بود گل گردا روی

قرار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه برافراشت و کوه

بارش آنکه در خم سبز بسته بود بدآغاز تیراوش بود و فقدان ذخیره
و علیق نیز علاوه آن علت باران و ناسازی فصل گشت چون سبزه
علف‌ها از دامن صحرا گسترده بود فراهم برای جیوش سلیمانی از خانه مو
دانه دام میگردید تا شهرک کرابلی که پنج شش منزل بود دیده وارد
[illegible]طی و چهارپای بسیار از فرط گرسنگی از رفتار باز ماندند و بی شنیدند
و سنبانزبی از اسباب اهل اردوی در عین عبور از آنها پیاده پیاده فتا
رفت و از آنجا که هر شش روز راهای قریب بود بعد از ورود شهرک کرابلی
اردوی همایون را افاقه حاصل شد که دامن صحرای کرابلی چون
دامن گلچین پر از سبزه و ریاحین بود جشن شتر زائل گشته هر روز
صد بو بهفت اقلیم تا پای حرکت را یک شب بیخ زنیم گذاشته بیا
اقامت کرده چند روزی در جانب شمالی رهه دارکان سمت
[illegible] از حشم گشت تا دو آب از کار رفته
[illegible] که ما بهری اروطه

بود به نظر اقدس رسید مشعر براینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی
نیروی بخت بیزوال خسروانه خاقان بی همال انطالیه را گوشمال بلیغ
داده دیار را ابواب هلاک بر روی ایشان گشادند توضیح این مقال آنکه
تکزیه چار و ثلثه متغلب و مشهور معروف و تعداد ایلگزی موصوف و نشیمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال مشهوره
جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان
بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در یازدهم ذی حجه وارد کنار
رود خانه قاپق شدند و انطالیه سه موضع را که موسوم بچار و خارج بود
بجازیان زور آور گشته جمعی از انطالیه بجوار فنا گشتند چون سمت شرقی
کوه در تصرف تکزیه بود انطالیه تاب مقاومت نیاورده چار را خالی
و بجاوه رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در خارج
عظیم و جنگهای متوالی پیوست جمعی از ایشان بقتل ر
سیم که در فرار کو

لت شدند الکا بیستون سپاه تحت ... تملیر ... دو رحت که در قلعه بوده

قلاق افتاده یکراه انحصار و ازدلکه استهوار است بدینه اغزی سپه

برجاده کرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم ساز

اگر یک سر تیر اسپر ماه بر قلاعش آغاز بلا دروی کند خودرا از دره

عتیار راندر زدار دلاوران ابدالی درد طلب گشته استند عا کردند

بیتس جنگ لشکر ظفر اثر پاشند بهنگام روز طرح جنگ افکنده تا تمام

جمیعی بعوض قتل درآمدند و نیم شب مانند دعای مستجاب که ابکه

الم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بغلطانیدن

سنک و انداختن تیر و تفنگ بدافعه پرداختند لیکن دلیران روی

پس نکرده پای جرات پیش گذاشته اگرچه چندین تن از ابدالیان

مقتول و زخمدار گشته اما نیا بیدالی سنگر را القرف کردند چو

کوه تمامی راه سر ودود طریق فرار برایشان بسته شده بو

افتادند و بقیه ایشان را اسیر و دستگیر نمودند مگر معدودی که از میانه بدر

رفت و تمامی املاک و مساکن آن طایفه از صدمه جنود و مسعود عالیها و

سافلها گشته اثری از آبادانی در نواحی باقی نمانده در ازای این فتح

نمایان دولت هزار روپیه بصیغه خلعت بهای سرکردگان و غازیان

شجاعت و فرمان و عاطفت مستظهر بود و عطایای مجدداً از موقف و

اعلی سرکردگان عرضه و ریافت و بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از

سرکردگان مذبور رسید که با لکزیه چار و تله سرنجا در دره آن طایفه مسلط

و اینها را تا کنار آب سمور و محل موسوم بعقور تعاقب و جمعی از

اینها را از دم شمشیر تیز گذرانیده عیال و اطفال ایشان را معیذ

اسیر در آورده عرصه چار و تله را که مساکن آن طایفه بود بالکلیه از وجود

آن طایفه پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا و برف [illegible] در

روی داده قریب دو صد نفر از غازیان در میان برف تلف

موکب جهان گشا از [illegible]

ازانجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند از سوانح حیرت افزا

این ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه در زمان سلاطین سلف

استیده و خیابان احداث کرده اند که شارع مسخر همان خیابان است

اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که حکمت کارزار ری نمی بود با خرم

نزول فرموده جمعی از خواجه سرایان و علما ذمان و بیشه گشا

و بتنقیحی گری پرداختند ازده را بتر لطریق معهود طی کرد

ر محال سوادکوه از پل سفید گوشه زمین زیر آب و بیجان ترد

ملبه اولاد که از زمره صنع قدیم بود در شاهنشاهنامه نیز مذکور است

ست و استم صخره مقابله شش دربند واقع و منصبت نز قبل

سن افتاده بود در وسیاهی برگشته بخت دولت در حقیقت

عبور ذات اقدس شاهنشاه را

6

برسم استعجال زراه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی
ستمل بر جنگل وکوهستانات صعب بود بنهایت ایلی وزور بازو
ماهی نوبخانه را در کمال مهوبیت ازان موضع کوزانیده در پنجم ماه
ار دو دیره اسمعیلیان گشتند اگرچه خان مذکور اول وهله بعلیه داری
اما چون قرار و ثبات خود را در برابر سطوت مذکور فریدون اقتد
ز قبیل معامله حسن با لتهاب نار و اهالی تمنسر زمین را مانند که
نعه داس نیم الشب ریافت یار وسمای دیره بدایره اطاعت در
ر چند که در کنار دریای اتک عزیمت شد معصود ضمیر جهان کشا
نشتن سفینت کشتی را بنا بر ملاحظه حزم از مفاصل مکافیه حمل فیلان
ده توان کرده همراه رکاب اورده بود بند که در حین ضرورت بیکه
رصتا ای دهند اما چون اسمعیل نزدیک بدریای اتک بود از
ریا روانه وازمنزل مذکور لوای جهان کشا را بجانب
ستان آن دیار روی بنا بنفت داو

دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساختند غازی خان و سرستان

اند یار روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار او نموده تمامی قلعه جات آن

نواحی در عرض راه که از زمان سابق سرکشی معتاد بود در مقام خود داری

واستبداد بودند بمعقد قلادهٔ الانقیاد گشته مامور عفو و امان و

اسمعیل خان هر یک بدستور سابق بزمینداری دیره جات خود فایز

شدند و مشمول عاطفت و احسان گردیدند از آنجا که جذبهٔ اقبال

را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان کوی ضلالت را اولا

بمنهج الاطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او بر دارند و او

از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی بخدا یار خان صادر گشت که در این

خود را به رعایا و رعایای ملک را گرفتار ورطه شورش ساخته نجات

[illegible] بار معلی شتابد در چهاردهم ذی قعده محل موسوم بلاارکابه مخیم

[illegible] سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید که آیه نجات در

[illegible] مفاد ما منعکم نصیحتی جز داده با غوای تسویلات

از ایلات و اهالی آن سمت هر کس که مقام ایلی و اطاعت با سیورسات و ضیافت
و سیورسات را مرتبه ننمایند بعد از عبور علی قلی خان از آب جیحون از ایلات کردان
سقلاد الیغی د سر سپاهاده فوجی که از جانب شاه زاده صواب انحراف ورزیده عازم
فرار شده بودند بعرصه قتل و نهب در آمده اغروق مشعور با اسیر و غنایم
سیورسات وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود
چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته
بودند صیدی از آن طایفه بدام نیفتاد در روز چهارشنبه بیست و ششم ماه جمادی الثانی
چارجو جای بقعه سیورسات اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در یک جسر روز خمیس
متین بر آب آمویه ترتیب داده و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی محافظت
چارجو و ضیافت سر جسر و ضبط و جمع مالیات الوارجی مامور شدند و چهارم ماه
آنحضرت با غلامان و خاصان با کشتیها بیگه که زاران هنرمندی هندی و ایرانی
مستکبر نشستند و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص و
مقدس به نقاشی و طرح آرایی پرداخته بودند سوار گشته آن

اتالیق که وزیر و مدار را به کارخانه سلطنت و توران بود با ...
اعیان بخارا را از دغه و ارذدر بار عز و شرف ...
بلاج فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته بکر و رذ در ...
وز دیگر حکیم بی را با و رفقایش مرخص ساخته که ابوالفیض خان ...
ستقاق شاهانه ای ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون را ...
ان کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه جمادی ...
بزیب نزادفات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت معارضه را ...
سپاه کاینه و او ترکیه را که درین مدت از راففی و ...
ند در رخسب جبهره دستی شاهنشاهی مغلوب یافت خرد ... چاره ندید ...
لیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان ...
از باب اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدربارگاه سپهر ...
... اردوی معلی نزول در روز ... شنبه ... ماه طرف عصر اذن ...
[illegible]

ساخته و صدمات امواج و سفاقات خوف نکبا را عافیت و ساحل
امنیت پیوستند و همگی سرکردگان و روسای آن طایفه با سعادتیه و بابا
محمد ولد میا بجنو و اقوام او به درگاه معلی شتافته خدمت رکاب اقدس
را ملتزم گردیده علمای اولاد خود ساخته جمعی را به تقریب بندگی این
آستان نیکو اختر از آن می رسانیدند و بست و دو روز در آن مکان حسنه
پایه سریر مینو چهر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته
در پنجم جمادی الاول لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر فردوس بستان برافراخته اند افغانان
آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه با استحکام اساس خودداری
برداختند دلیران نصرت نشان با مراقبت پی بر سر شقاق ایشان
عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه پر در زیر پای دلیران غازیان یکسان
دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار ملک مدار و لشکریان
مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تسخیر قرار

جات بودند خدمت مرجوعه را انجام از اولاد انطالیفه را سلک علامار

انتظام داده در بیست دویم ماه وارد دربار عز و جاه گشتند و از امرا

جمعی که ضبط در قلعه جلال اباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب

قتل لیباول ربوال شده بود مامور گشته حاکم جلال اباد که مانع رفتن

کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی انجا راه طریق اطاعت نموده روز

ستیم جمادی الاخر بقدوم استقبال پیش امده قلعه را متصرف دادند چون

ولد میر عباس پیش از وقت در فرار کوه احداث سنگرهای محکم کرده و جمع

از مردان کارزار فراهم اورده اساس انها را بلوازم اسباب خود

استحکام داده بود غازیان دسته بدسته سنگرهای او پوشیده از

بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکن

متصرف در حال اتشان عرصه تنگ و سلاک وزنان اتش نزا بانی

سوزان ولد میر عباس ابن فرار اختیار ساخته بدرگاه معلی اورده و

ضبط و ربط ازان نواحی بهار سنگرها که در ... جلال اباد

9

برداشته یا از جاده صواب بیرون نگذاشته طاهرخان والی را مقتول

و ولد ابوالخیرخان را بوالی گری قبول کردند چون مصدر این حرکت از اهالی خوارزم

و ازال بی وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای

خدمات نمایان سابقه ایشان بظهور پیوسته بعین ناسپاسی و کفران حق شناسی

بود و بعلاوه الله مرزا را که نافذ الحکم ممالک خراسان و توپخانه و استعداد کامل

به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم مقرر فرموده بودند که بعد از نوروز فیروز عازم آن ملک

شود از تفرق اتفاق با اهالی و اعیان و روسا و سرکردگان ارال و خوارزم

از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاه باده سرکشی که در سر خمار زده بعقب

هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم خراسان

شده در رحد و مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد بست

سپردن بقیه اشرار و دادن فوجی از نوکر ملازم شدند و شاهزاده در

نایف النواب و قواخر و بروز احوال مشتبه دار هر بیس ما محتاج و هر نوعی ببرد
حصین سرکار عظمی التقدیر بات محتاج شده باشد و بهیا نموده ارک و نقل آن مرسد
رای حسنت نشان و بهجت آباد قلعه ابن که حصن حصین جهان و رکن رکین
عمومه عالم امکان است نمایند که موکب نصرت شمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
ربیع الثانی که اوایل جوزای البسال و هوای موسم اعتدال بود از ولایت استرا
بر سر ابراد و همت ساخته دست کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و انهدام
رسیم و احراق اماکن و مساکن و ویران نمودن مزارع و تحصیل الطائفه الملعونه
ران دیار دیاری و از آبادی و آثاری باقی نگذاشته و باجزای عظمی
جانب سایر محال ذوالعسان کرده دیگر سپاه در دهات بر قرار و ستق
و قلاع آن طایفه که آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در آبنه کرده
و سر خاص در اکثر اولاد از ملتمسان رکاب کامل بوده در رسم خدمت

بر سپاری عنایت و مملکت حکومت ملکن را دادند چون علی قلی خان

بشرف بار درزاعه کی آنحضرت سر بلندی داشت و دران سفر از سعادت

بندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان

خانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض خان این معنی را مایه مباهات دانسته

بقاعده و قانون و راه و رسم ترکانی دوشیزه معقوده به شبستان حصول

وصیت و دختر دیگرش که در حجله عفاف بود بخدمت حرم حرم حرمت و

پرده عصمت و عفت مقرر کرد بود و در سفر خیر اثر خوارزم از مخدره خاندان

خانی در سلک پرده گیان حرم انتظام یافته حوالی عروض شده

واقف شده بود که در حدود کابل بعضی افاغنه از پی قدم از جاده صواب

بیرون کذاشته اند لهذا طهماسب قلی خان جلایر چاکر قدیم الخدمت اینده و

در پیوند بود بسرداری تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آن ملک

نصد هند و سند و پیشاور و اوانی نیت که از هندوستان ده

رواد مستفاد کشته بود ولتو لتو وجه از ملک را

برام انتقام را با و مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
نشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار رو فولادیا زاکه سرکردگان الطایفه مستعد
انجام آن شده بودند ملازم رکاب کرده روانه خراسان و از اینجا عازم
معتقد گشته به تنبیه کفرستان آن نواحی پردازد و صوبه داران کابل
و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق
در نسق خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان
صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذبور از این طرف
دست هم داده بطریق موافقت سلوک داشته در ازاله بعضی تخریب
و تنبیه باشند بعمل آورند در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم
و تنبیه آنها بار بقوت دیاری خوارزم چون در آئینه سابقه سرحدات خراسان
از وفات دست فرسوده تطاول کمال تطاول جنود اوزبکیه ترکمانیه
شده آن ولایت خراب کرده آن گروه قصد قصاص و انتقام از آنجا عزیمت
ضمیر بود از آنکه ... بود حضور شاه در این اوان که ایلبارس

دالی آتی در طبیعت

برجهای از کواکب فلک سحابی و ورود کلنگان یاد میداد و ساحت خاک
عالم آب گشته بطانتش بپوشید چرخ اخضر سبز دو آب شد از سحاب بسیار بهی از کثرت
نای وکوکان نزول باران و برف و شدت سرما عرصه را سقاط و اتلاف وارز دربند
تا کنار رود دو که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت
ورود بکنار رود واقعه گردید **در سوانح تنگوزئیل مطابق هزار پنجاه و شش**
شب یکشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل دقیقه
که خلیفه رایش مثل قام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را بر سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت سرما در چشمه نوی فلک منزوی بود اقبالی پیشتره
از تهانخانه حوت بر رنگ حمل کشید جشن نوروزی آراسته گشت بعد از انقضای
ایام عید از حدود فسرنجی جواد عبور و صحرای سخان را قشلاق گاه کوکبه
منصور ساخته بیست یوم در آن مکان قیام توقف اقسر اشند تا دواب مجال

نجی و بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که ایلچیان و ... با سلاله

م امور داغستان متوجه روم و عازم انتزاع روم خواهم شد و در یوم

در جواب نامه همایون همان مراتب را نوشته تسلیم تقریر ... ایلچیان شده

شاه والاجاه روم را از حرکت موکب جهان گشا آگاهی بخشیدند پس

علی خان قرقلو را با یالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را با طایفه ... و ...

ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذیحجه سنه هزار و صد و پنجاه و ...

همت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراخته از رود ... بجانب موکب

یون بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام گذشته توقف ... داد

شی میکند نشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع ابر ...

بان ابر بر سر گشان عرصه غبرای بیخت و قطرات سحاب بر رشته ...

... دست ... گردش آسمان ... گردد ...

به جمعیت آن گروه نگاه و از آن نگه گشته بغایت یاوری بازوی اقبال بیزوال
جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را ببلای تیغ تیز
زواله دریا رفتار کردند و بقیه آن جماعه که در اجل ایشان تأخیری بود داخل قلعه
گشته از همانراه فرار و فشون نصرت نمون ایشان تعاقب نموده جمعی را
زرانیهای گریز عرصه هلاک سر و زنده بسیاری را سرگرده آنجماعه آذوقه نیز و
هم کمند فتراک ساختند و والی مذکور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون
از چهار طرف یورش مأمور گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام
اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در بیرون حاجی و قارنم آن حصه
نشین توقف بودند بدست آورده بیرون حاجی را تصرف کردند پس جوانبهای
آسمان رفعت نیز ترتیب یافته توپهای رعد آوازه اژدرهان و خمپاره های
ستاره ریز آتش فشان را آتش‌بار و زبرق خرمن صبر و توان و قلعه‌نشینان سوز
...کیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب
... تو ... قلعه ... ان نقبها با برج حصار دو کرسان ...

مو به دور گشته جرات همپا بله بیگز داما طایفه یموت و نکه و باقی و
ترکمانیه آتو لاتیت که نیز زکم خوردی زیاده سری بعمل بنود بند بنوم دستیاری
ی جرات پیشکش شدند آنحضرت بنز میمنه مبشر و قول همایون همان
ترتیبی که داشتند از رفتار باز مانده آسته خود بسعادت با فوجی از بیگانه پار ان
صلابت پیشه و دشمن شکاران درست اند چه سر راه بر آن جماعت گرفته
رفتند و بقیه از ضرب دست دلیران گردن فراز سر خویش بر گرفته با ایلبارس
پیوستند و ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از
قلاع حصینه خوارزم و مابین هزار اسپ و خیوق واقع است به حمایت لشکر
در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده و موکب همایون از
درهمانجا بگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده عزیمت
از روز که نشسته حوالی قلعه جلوگاه اسپهین ترکتازی دلیران گشته ایلبارس
نیز با تفنگ زیاده از حد و عد جمع او ز یکیه ترکمانیه تو [illegible]
از در [illegible]

از ظهور طلیعه سلطان بهار یا یلگزی برودت اوز داغستان کوهسار راه فرار

پیموده ظلمندری برگ و نوای بهمن که در موزان زنیش چمن عرصه را از قورلتای سم

آتش چون گلهای آتشین خالی دیده نوای اسپند ار برافروخته بود از هجوم کوکبه هوای

ربیعی وداع دیار هستی نمود روز چهارشنبه جشن نوروزی بهجت افروزی در کمال

بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون دارالخلافه قدسی اساس سرشت همایون محمد مسعود

که بعد از انقطاع جهام روم و انشقاق و اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران از یکی از

شاهزادگان کرام تفویض نموده خود در کلات مسکن قدیم همایون گشت نیای گوشه

نشینی که یادگار عتابی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت

پیشه و بنیادسازان درست اندیشه و هنرکاران سخت کوش و نگارگذاران صاحب

هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و

[illegible] همدوش ایوان سپهر برین و طاق متوازن روانی خیرم بعضی از آنها بیوتات

[illegible]ت هوای ابنار[illegible]ی گو بر تبسم صفا پرور و برگ‌های

[illegible] و انسان

و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا و شرف صدو[ر]
بنحوی که از مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل مکی الشان خلفای راشدین
را خلیفه علی الحق بعد السنه اند بهمان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته از سب و رفض
محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در روس منابر اسامی و مناقب خلفای
خلفای کرام مذکور جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را با تبجیل رضی الله عنهم یاد
و علامی بنای خلاصة الفضلای الکرام میرزا محمد علی نایب الصدارت ممالک محروسه
با فضلای ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی ذکور و اناث و بزرگ
الی والبان نابر المسمع قبول اذعان و ارضا نموده تخلف از مدلول آن را
موجب عذاب الهی و مورد سخط پادشاهی دانند در بیان وقایع اثبت گردید

۱۱۵۵

مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و پنج هجری النبوی صلی الله
علیه وآله و سلم شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام ...
در ... حجار داخل شهر ...

فضلای دیندار که ملازم رکاب ظفر شعار و پروانه‌وار از انوار حضور بهره‌ور
[بو]دند بتحقیق و استقصا فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت
حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه اجمعین برگزیدگان
صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل
خویشان اعمام و اخوال بوم لوام بیان وطن و تغییر خاص و عام را بر خود
داده بجهت شرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته بمژده
نص شریف نزول آیه وافی هدایه السابقون الاولون المهاجرین والانصار
والذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت حضرت سید الابرار
امت با جماعه صحابه کبار اهل حل و عقد کار امت بودند بر خلیفه اول ثانی
اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله
عنه و بعد از آن بنص و لطف اصحاب بر فاروق اعظم زین المنبر والمحراب

شاه صفوی اسمعیل که در سال نهصد و شش خروج کرده جمعی از عوام کالانعام
را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی
در میان اهل قدم زیاده تری و هنر نمی‌نموده بنای سب و رفض گذاشت و
باین وسیله احداث منقضی بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت
بحدیکه کفر در بهداوان آسایش گزین شده فروج دمای مسلمین بمعرض تلف
درآمد لهذا در شورای کبرای مغان درحینیکه جمهور انام و کافه خاص و عوام
را فرمان از نواب همایون ما رسیده جای قبول امر و بادشاهی دیگر دین باشد
تکلیف نمودیم که در صورتی که مسئول الیشان مقرون بقبول خواهد شد
ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل
صفوی در میان اهل ایران شیوع یافته بود نکول خاطر و حقیقت ذات
خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای ما بوده
[illegible] ممنون ما بوده با لحاظ [illegible] الا لسان. اد [illegible]

ستا تحاندان و الا نیاد چشمه نشین پادشاه والا جاه محمد شاه و سراپرده

ام محترما و در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان زنگنه

زا عاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه

الاجاه بوده مراسم خدمتگذاری و مهمانداری پردازد از آنجا روز

شنبه غره ذیحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد است دارد

ست فرموده روز چهارشنبه ششم ماه مذکور شالامار باغ که دو

نشست روز دیگر در آنجا توقف و حضرت شاه محمد شاه پادشاه برای

ب لوازم مهمانداری مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید روز جمعه

ه از باغ مذکور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا در دولت سرای

متابعی نیسال سته پا انداز قیمتی از زربفت های گران بها و اقمشه نفیسه

سرکار پادشاهی انداخته و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه سعدلت بنیان شاه

جهان است دارالخلافه سلاطین داد آئین هندوستان بود مدة کار

ساخته محمد شاه پادشاه [illegible]

ورود موکب اقدس خیاب محمد شاه پادشاه سفره افتادگی در بزم ضیافت
گسترده، خدیو جهان داور بعد از التفاتی که حسب ید بیضای آنحضرت
فرمودند که موافق عهد یکه روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان
باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است
بمقتضای رابطه ترکمانی در باره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد و
محمد شاه پادشاه والاجاه مراتب تکریم و تسلیم تقدیم رسانیده شکرانه
این عاطفت که نام بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزائن
و اثاثه و اسباب پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه
سلطنت موجود بود متعلق ساخته بمعرض عرض در آورده بر رسم نثار
نیاز و ایثار کردند هر چند که همتکان قانعیت بجز نوال خدیو بیهمال نظر
بختیار بر آن کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با
عشری از اعشار آن برابر نمیگردید نیفکنده دامان نیاز زمینه از قبول
ندا اما نیاز مغانو پادشاه والاجاه اینه آن مشمول

موارد وثوق بودند بپابساط پرستاینده و والد بیگی بطاهرخان نواده
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این
دولت ابد پیوند بود عنایت و اتالیقان و ایماقان موافق معمول و
با تمملکت تعیین فرمودند سر نوشته محمد طاهر خان والی و تمامی سرکردگان
و اتالیقان بمسوده راقم حروف و سپرانش بخزانه عامره عرض از تحریر
این صحیفه آنکه چون درین مدت زمان بیش از او زبکیه خوارزم تقصیر و
بسیار از صادر شده منتشر رفته وقت داد و صد و داوران مستحق تنبیه و
قصاص سعیشه در انتقام بودند درین اوان که موکب همایون اعلیحضرت
قدر قدرت پادشاه سلیمان دستگاه سپهر بارگاه عرصه جهان را
سلطان زمانی حضرت ظل سبحانی نادره زمان و خلیفة الدوران
تاج بخش ممالک هند و توران فرمان روا و عادل دوران خلد الله
[illegible] د خوارزم و تمام ممالک بزور بازوی تایید الهی و شمشیر جهان
[illegible] ترک و تاجیکان ولایات بسط

جلادت قرین و دلیران بهرام آیین یساولی بورش کردیدند اما قلعه چون
حصانت ...ر و رفعت بلاد دیدند باکثری او زبکیه از باب آسمان درآمده
خوارزم داه وارد درگاه جهان پناه وایلچیان روس با وصف اینکه کشتی خود را نیا
و وزه وست خود سیاه دید باز با عوان خود بر حالت ضلالت باقی و در
قتلش می ورزید روز دیگر پایه ... اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه
نفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند
چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ خونبار
یون روا نمیدانستند اما چون در عین توقف موکب همایون ابرای شاه ...
ه توران بحکم والا چندین معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را
اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از جا
نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مذکور رفته بودند
عرصه شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاه

67

نقف و برداشته از بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیده‌اند
بقتل رسانیدند و اتفاق در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس
جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشگزک بیگلر
بیگی چهر بتان و اله وردی بیگ و محمد قاسم بیک قزلو و جمعی از خوانین
برای رفع این فتنه و نفینه درویش مزبور باشوکیانه و اسفندیار مامور به بلخ
و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذیحجه خبر رسید که درانثای مجادله
باطن درویش را روانه مدد کرده عصمت الله که از جانب درویش بپادشاهی
ترکستان نام زد او شده بود بگلوله تفنگ زنخدار و از ملاحظه این معنی
تزلزل در احوال مریدانش سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه
شاه مردان متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار رحلت سفر بجانب شهر سبز
خود و نعمت الله متولی آستانه مذکور فرصت یافته با جمعی از غازیان د[illegible]
[illegible] ماند [illegible]
تا سعید را استعد ساخته [illegible]

را مدند از همایون هما درسته که برادران سابق سرکرده کارزار دست

بمان سابقهٔ مقرره عازم مقصد شد با اتفاق والی به تنبیه مزار و جمعی از معتمد

در حینی امر بهانه بیگانه طلب گشته فتنه انگیزی بودند و مشغول و از نکر

ویب بلیغ نمایند چون به بنجی که سبق ذکر یافت احمد او سیمی او را آواره

کان و مساکن او با کریک ن رتمامی محال داغستان قریه بقریه و محا

ل دانال سم ستور دبران گشته بتحال و سرفای که برک داغستان

بع سرکشان ازغاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت گشته تمامی حکام دا اعیان

زنا و نقبای هرکس که در ربقه عهد مطیع فرمانروایی بوده اند قلاده اطاعت

ن گرفته و برد و رخلال آنحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه ولا

ا نامه رسید مشعر برانکه از قبول و تصدیق مذهب جعفری و داد ن

هر نما از این جماعت باشند عذرخواهی نموده اظهار کرده بود که

18

ندس و توجه بجانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس می‌باید هرگاه

عالم نوزان بقدوم فرمانفرمایی نیس اند فبها والا الحکه درستیت

با گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن ابدال

نا اعمال اتک مکنون خاطر انوزان بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان

بفراف موکب گیتی‌ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نمود

عالم قرب و جوار از جواهر نفایس نولایت رسد بجهت پادشاهان

ثان آنجا بار بفرستند مقارن آن ایام روعربقه احمد پاشا والی

رار مشعر بر وفات علیمردانخان فیلی ایلچی روم در سیواس توقف

فای او بانتظار صدور امر مجدداً بتطرف واقفان درگاه فلک‌اساس

را حاجی خان چمشکزک چرچی باشی سول را بسفارت روم و سردار بیک

تو بچی باشی جلو نصرت بیشتر در الملک روس تعیین و

زده هزار تومان که بحساب این دو الف و چهل هزار

ر هر دو مرصع آلات با جهار زده زنجیر فیل

اعلیحضرت پادشاه سکندرجاه روم و معادل آن برای پادشاه
خورشید کلاه اروس ارسال در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم گشتند
و نیز از هر جانب اخبار بهجت افزا بگه در روز آخر همان روز ماه عریضه
شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور گذشت که ایلبارس خان والی
خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را
خالی دیده جمعیت موفور فراهم آورده بعزم تاخت و سرحدات خراسان
وارد طرق و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم
مشهد مقدس بود در هرات این خبر شنیده با فوجی از غازیان
بعزم مقابله وارد سرخس و ایلبارس از طرق به پنج فرسخی آمده بود
قراولان طرفین بیکدیگر برخورده درین از لشکریان اینطرف و
لشکر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران و ورود موکب
شاهزاده به سرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرات پس نهاده بسمت
دوردانه و قلعه موسوم قاقلانرا که مابین نسا و ابیورد

ست والی حلب را بتریا جمعی از پاسبانان وسا

بپسند حسنش با بتا والی متوصل تا هور ساخته اند این معنی

شدم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجا

وصل فلک فرسا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور

موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل وا فتاده فوج

حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرک

ظهور بهادران رانده تیغ بلارک بازان موکب منصور در رسیدند

جمعی ازان ... عرصه شمشیر گشته بقیه اشرار و فرار

عافیت تحصن اختیار نمودند و روز دوشنبه بیست و پنج

پنج فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت در جوار مزار

یونس علیه السلام مضرب سرادقات ... امیت گرد ...

اولا ...

وچنین ساخته فوجی نیز بضبط قلعه اربیل که از قلعه های
معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز و
بضرب گلوله توپ و قلعه کوب و قمپاره های بنیاد سوز و
بضبط تسخیر درآمد **در بیان توجه موکب والای به موصل**
چون محمد آقا از کرکوت از جانب احمد پاشای برای مذاکره
و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه استنبول
شده بود منظور نظر اقدس این بود که از جانب کرکوت
تجاوز نشود درانی سواد فرمانی که از جانب پادشاه والا
جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان
عظام صادر شده بود از قرار رجع بنظر اقدس رسید
مشعر بر اینکه [illegible] طایفه ایران میانه
[illegible]

رز سنگر فیروزی اثر را که در حوزه اختیار او مقرر کردند امر فرمودند که
پیلکانه یکی در سند دستبرد تقلیب والی روان و قرا باغ وارث رهبر یک با فیوز [illegible]
و حکام تابعه بیباو مستعد بوده باتفاق سردار در رهین ضرورت باعانت
یکدیگر بپردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف داشت
مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم
بساطبوسی اردو در بار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در
منزل مرو وارد و شرف اندوز ادراک حضور گشتند و فرستاده پادشاه
والا جاه هندوستان با تحف و هدایای گران بها که از آنجمله یک باب قرا [illegible]
چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند استادان ماهر در شبیاک
نگاری آن کمال نقش کاری و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهی
وارد نوازشات شاهنشاهی بهره ور گردید و منزل بمنزل اعلام [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] از راه همدان روانه کرمانشاهان شده در رکاب
بغداد کمک نماید احمد پاشا والی بغداد از آمدن حضرت واقف و محمد آقا
[illegible] خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه
[illegible] پناه فرستاده مستعد اطاعت شده در سپردن قلعه بغداد تا ایام
[illegible] عسکر که از دولت عثمانی تعیین شده بود استمهال کرده بود جهات
مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی اثر را برای ضبط سامره
[illegible] نجف اشرف و کربلای معلی و سایر ناحیه و توابع کنار دجله [illegible]
[illegible] و توابع بغداد تعیین و فوجی [illegible] بلوی [illegible] را
[illegible] سرداری جانب بصره سرفراز و با [illegible] بیگی حویزه و حکام شوشتر
[illegible] قول و اعراب [illegible] بصره فرمودند که با [illegible]
[illegible] حویزه [illegible] و از [illegible] و [illegible] امرا [illegible]

اسمات جزیه و کلیه اهالی و سکنه رعایات و ایلات آنها را متکفل باشد
و اسنای این دولت ابد قرین ممالک مسطوره را از ولایت این نیازمند
درگاه آنه موخذ و قلم امرونهی رایا بکلیه از انها مرفوعه دالسنه بهیچوجه
دخل در ولایت و پرگنات مذکوره و رعایا سکنه آنها ننمایند و اصل
قلعه اتک و شهر لوهری سند اوده و سایر ولایات و جنب شرقی و
رود اتک و دریای شکره سند واقعه شده باشد متعلق بممالک هند و هندستان
خواهد بود وکان ذالک فی رابع شهر محرم سنه یکهزار و یکصد پنجا
و دو هجری در سال بیست و یکم از جلوس واقعه شده و در همان مجلس
همگی امرا و اعیان آن دولت گورکانیه را بجد منکاری و رضا جوئی و
مقدس پادشاه والاجاه ترغیب و لالی نباهوار نصایح مستغنیه نه که کار
دوله و املاک آید در رسم دولت و سلطنت را ابتدا اویزه گوش
... پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مغرور داشتند که هر آن
هند و هندستان نیاز کی کلهای محمدی فراهن محمد شاه

بکلی دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک بنگاله بنام
نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه بادشاه والا جاه
رایج ساختند و احکام مطاعه در خدمت واثقی آنحضرت خطاب بصوبه داران
انحراف واده‌های اکناف از موقف اعلی بر صدور یافته ارسال گردید محمد
شاه بادشاه را بر اورنگ دارایی تمکن داده جمعی از سروران و ارباب صنعت
نبرد و پیشستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه‌شنبه
هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از دار الخلافه رایت مراجعت افراخته باغ شاله
مار را مستقر کوکبه قوایم سریر عز و جاه فرمودند همه جهت پنجاه و هفت
روز توقف رایات جهان‌گشا در شاهجهان‌آباد اتفاق افتاد الحق از فرط نیک
مشاهده شد خط البقعه زر خیز و کشور بهشت مثل مربع البکر هر غنچه‌اش از حور ده
پرده دار اشنین است و هر گل رنگینش منبت صد گل نگین اما از حقیقت
... نواشناسی تعیین نه دولت بینی بینست که در آنجا از عمر و زندگانی تمتع
... بعد از وصول کوکبهٔ همایون سرهند راه را منحرف ساختند

22

یکه در حین موسم زمستان که باران و برف لحظه بر لحظه نزول را [illegible]
نده بوده لاینقطع میبارید و بود بر دشتهای حوالی دربند همواره بنجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات اردوی معلی گشته چیزی را که زیاده از عدد انجم و کوکب
تمان سکوه در رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود در بر جنید در صحرا
فیان بنحویکه سابقا ذکر شد ساعت به ساعت بر بعض را جالی اهالی ایران کرده
بستان بشر عن صمیم القلب خریدار این کالای گران بها شده بودند اما درین
اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم موکد و فرمان شدید خطاب به یکایک اهل
ایران از صدور دیوانی منتهای کابل و پیشاور با این مضمون صادر گردید که
ملکر بیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و فضلای کروبی [illegible]
حتشام و اهالی شرع و متین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران
ضوابیان و روسا و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین

حصول یابد فهو المراد و چون غرض اصلی [illegible] البیت است البته در
باقی سواد صفحه دنیا نو نخواهد بود و ملک و مملکت فیما بین هوای نخواهد بود بست
و در عالم اتحاد مذهب با اظهار امری پرداختیم چنانچه مقرون بقبول نگردد
بهذا ملکوت خاطر بال را کاشته تو توبه ساختیم و در دوستی و برادری
توقع داشتیم که امور خسته منفق اصلاح حال مسلمین آنحضرت سر خلیفه اسلام
بوده اند بر به اتم و کمال منقض یابد آن خود در پرده امتناع ماند چون در میان
در ونزد یک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و مستوجب اثر زوالوم
بهباشیم امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین از عالم
مهمانداری از طرف قرین الشرف دولت علیه عمور معهود دریغ نگردد
چون در خلال آن احوال احمد خان اوزبکی سر خود را باد و نفوض یا
خود بر سر [illegible] باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده [illegible]
داغستان نیز فریب یا تمام بود [illegible] یان را چند [illegible]

23

مبنی ولایات بآیین دولت روز افزون مستقل شده بالسبب که سنگ
دامان باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از علیه
رف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس
قرار داده از جبه سای کریاس سپهر تماس سر باز زده چون محال
سندار ز ولایات گرمسیر میکرد و عزیمت بمیش بنا دخاطر خطیر شده فرمان
ون بنفاذ پیوست که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و
مان و کوه گیلویه و بنادر و حکام تابین که مهیای سفر مسقط بوده از
ه جنگی و توپخانه و زواید قشون با عراب و کشتیهای دیوانی
روی دریا وارد شده و تهیه سوداگیس را بات جهان گشا د
تم ماه رمضان از کابل حرکت و توپخانه جلو از راه بنگش در دیره
سند و در بنگش وکیل و وزیر برای ضبط مداخل و مالیات
مرخان و گرفتن ملازم ملاحظه سان قشون او تعیین و بانتقا
ستاد و در فرستر مود دند قریه چاپو کپ همایون کوه دار کو

گوشه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس تعین
فرمودند که از آنجا مشغول سرانجام ضروریه ما یحتاج و استعداد انجمن
باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود شش روز در کابل مضرب
سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه
و خزاین و زراید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه
و توپخانهای بزرگ روانه هرات ساخته صوبه داری پیشاور و کابل کماکان در بار
ناصرخان بر قرار و اورا با جمعی از جوزبین نامدار و عساکر ظفر سمات مامور
استیصال مهام آنها بار ساخته عازم سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در دار
و همچنین در نادر آباد که نطفه جهانگیری ودیعه گیتی ستانی آنحضرت
اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه یار معلی فرستاده
از دولتخواهی میزد در حینی که هندوستان تسخیر گردید

24

مشمول عاطفت واحسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه
روم در باب مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ادعا
صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان اربعه مسجد الحرام
متمسک باین عذر شدند که هر رکنی یکی از ایمه مذاهب اربعه از سوالف
ازمنه مخصوص است و تغیر آن مودی فی دها میگردد امیر حاج ایران از راه
شام نیز متضمن فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر در ماده اول متلقی
بقبول گشته معذور گردد که از راه نجف اشرف امیر حاج ایران هر سال
حجاج را بکعبه مقصود رساند بشرطیکه محافظین بغداد از راه رالا؟ باشی
حجاج را هرساله حاضر و آماده ساز ند ایلچی واقف پاشای عظام را
مورد اعزاز واکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان
گفتگو بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرد و از نقد و جنس و
اخراجات اسباب اضافه بر آنچه در سوالف زمان با ایلچیان روم عنایت
میشد باشان مرحمت و چون مقدمهٔ تعین مذهب و تعین رکن

که از دولت عثمانی بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول

شده بود برکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان خان

بیگلربیگی قبلی را بجانب تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در

غره ماه صفر حضرت بهشت ارزانی و روانه دربار دولت علیه عثمانی

فرمودند ذکر مراجعت نواب موکب منصور بجانب هندوستان

و فسخ عزیمت قندهار و کابل قبل ازین به نهجی که نگارش یافت

علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و حضرت والاجاه نیز اعلام

فرموده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر است ناظم صوبه

کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند بادشاه نیز در

جواب نوشته بودند که درین خصوص به صوبه داران تاکید و خزانه و فوج

ارسال گردیده که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند و بعد از مراجعت

علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علی خان قوللرآقاسی و

ولد اصلان خان را که از عمده امرای ایران بود بسفارت مامور

25

دیده بوسی سنجر نیز مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشت
و در روز دیگر دیده بوسی حرکت کرده که شاید ایلبارس از قلعه پا برجه
میدان کند ازو سری نگرفت دیده بوسی را قورغان ساخته گستینه
و فضا بر زایده و اغروق را تا باردوی دران منزل گذاشته روز دیگر
بجانب هزار اسپ نهضت و رسم سنجی ... را معبر ارد و خوارزم عبور نمود
قلعه مستکره ... مذکور پای جلادت پس کشیده سر قلعه کشی پیش آورده
چون قلعه مذکور مشتمل خاکریز و حصار محکم و نهایت استوار بود و آب
اشویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بردن قلعه دور از رویه خرد
می نمود ... بو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا
را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود
... دادند که شاید این سعی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گرد
... مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از ...

مسافت داشت برای ملاحظه سردار خبر به توقف و روز سیوم عطف عنان کرده
و اردوی همایون گشتند چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و
ملاقات او را طالب بود امر خص گشته با علی قلی خان روانه مشهد مقدس
و رباط جهان گشا بانتظار رسیدن بقیه افواج منصوره بنه و اغروق و فرا
که در عقب بود بیجز روز دیگر در آن مکان و توقف و هزار فرد کشتی که قبل از این
بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب داده بود به توپخانه همایون و غله و ذخیره
از حد و افزون که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از راه آب آمویه
روانه حدود خوارزم که کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه
با دبدبه خسروی از آمویه کوچ در کوچ عازم مقصد گردیده و در سیزدهم
ماه شعبان در موضع مشهور به دوه بوینی که ابتدای معموره خوارزم است [illegible]
دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی او[illegible]
و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال [illegible] را جمع [illegible] در و[illegible]

26

انصراف باعث چون نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر

هندوستان با نجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب

خراسان بود بپردازند بنا بر آن از شاه جهان آباد نجاران با هنروری

سازهای صاحب وقوف روانه بلخ فرمودند و مقرر شد که کشتیهای فلک

منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا

وارد آن حدود شود ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر

در بحر حیرت غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون جا

نوقار نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص آمیز نیازنشان

به دربار عزوجاه روانه ساخت و فرستاده او در هشتم جمادی الآخر

وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او شرف نفاذ پیوسته

واحدی را نیز از ملازمان دربار را همراه رفیق ساخته نزد پادشاه

[illegible] فرستادند و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از خانواده

[illegible] بود [illegible] تعالی [illegible] در مملکت منظور نظر

169

169

به جا رود جانهای پنجاب و آتک را جسر مینی بسته از دامنه کوه
که سنبت لیبا برا مکنه بیلا قبت زانست متوجه مقصد و در بیست و هفتم
صفر کنار رود خانه جنهاب مشهور بود زیرا باد معرب خیام سپهر بنیاد
گشت بعد از آنکه نصف از آب گذشت چون موسم برسات و طغیان آب بود
حوصله جسر لطمات آن بحر زخار را برنتافته گسیخت بحکم والا کشتیها از
اطراف جمع دا افواج قاهره بر کشتی بر و رآغاز عبور کرده چهل روز نوبت
نیز ز ز آنطرف رود با نتظار گذشتن مسعود حشود مسعود لشکر توقف انداختن
در هفتم ماه ربیع الثانی بنا هنرای لطف یزدانی خود نیز بکشتی نشسته
از آب گذشتند و با وصف اینکه بهمه جا عبور موکب انجم شکوه از دامن
کوه واقعه شده بارگی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن
هیچ یکی از طیران باز میماند و جوشن آهنی دلیران تنور نفس دیده
شد و ذکر یافان صوبه دار و لاهور و ملتان تا سر رود
در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پردا

170

قلم و قدرت نموده‌اند و شرح و بتّه که محمد شاه والا جاه نموده را
حروف بدولت والا سپرده در خزانهٔ عامرهٔ امانت است اینست که قبل از
که بندگان اعلیحضرت کیوان منزلت بهرام صولت مریخ سطوت شاهنشاه
جهان سلطان السلاطین دوران پادشاه پادشاهان ظلّ الله اسلام
خاقان سکندرشان پادشاه السلطان الاکرم والخاقان الاعظم خد
ذ رشاه خلد الله اسلام پناه ملکه ایلچیان بجهت بعضی امور روانه حض
ین نیازمند درگاه الهی فرموده بودند این نیازمند ستوده انجا
بمطلب نگشته بعد از انکه محمد خان ترکمان از بندها ر برای یاد آو
دارد کردید امنا و کارگذاران این دولت در صدد توقف ایلچی
بتعطل جواب نامه کوشیده‌اند و در مقام تغافل برآمده تحرک باد
فساد و مخالفت گردیده‌اند تا اینکه ورود موکب همایون از اعلیح
ود هندوستان اتفاق افتاد و در وقعهٔ کرنال بمقتضای نصر
حکم سلطان از واقعه ... طهماسب قلی ... و ظفر

سلطنت سربلند ساخت جقه پر و کمربند مرصع زیب میان او فرموده

بر دوش او را لجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است

زینت داده و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را که از ممر کان بخشش

تفویض کردند و محمد شاه پادشاه والاجاه بعد از آنکه با قیصر برادری

سر را آراسته استدعا کرد که چون بالطاف نادری دوباره صاحب

تاج و تخت در میان سلاطین جهان فرق فرخت شده ام از اینجا یکه

از هر نسبت بعزیز نه متصور نیست از حضرت شما دیده ام و کمال میشود

درباره من از آنحضرت بظهور رسیده است مسئول اینست که

ممالک آن طرف آب اتک و دریای سند از تبت کشمیر تا جایی که آب

دریای مذکور به دریای محیط اتصال می یابد و تعلقه و ولایات تته

و بنادر و قلعجات تا بندر رسم پیشکش ضبط و ممالک محروسه پادشاهی الحاق

یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی اتک از قبیل غزنین و کابل

همیشه داخل ممالک خراسان شمرده می شود آنحضرت نیز قبول

28

والسلام علیه فرا ریاست هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود هم سالک
طریق وفاق دیگرا از شوایب خلاف و نفاق بوده به رسم اخوت ایتلاف مرعی
حوزه دین مبین را از تفرقه شرک کین بستر کین مصون و محفوظ میداشتند بعد
خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بود
اگرچه بمرور دهور و تقلبات عوام و مشهور باعث اختلاف علمای اسلام در بعض
فروعات از قبیل ادای صوم و صلوات و حج و زکوات وغیره اختلاف ر
لیکن در اصول مذهب و محبت اخلاص بحضرت رسالت پناهی و اولاد او
نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا زمان شاه اسمعیل بهمین دست
ستمر بوده ایشان نیز بره مونی حکم اقدس وارث دار معدلت نز
از رمه تبدعه و سب و رفض نمودند بدلیل مجسب ولایهای آن چهار رکن او
ان بهمین بهشت کرده بودند و دراز ای این سعی ما نیز سربرسه .
بهشت مانوس القدس نزمین داده بود .

اشتر بعنین ثانی اسکندر ذوی القرنین پادشاه اسلام پرا در دارا احتشام

یعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطالب را بر وفق مامول پذیرا

احتشام سازیم که مقدمات مذکوره بتائید الهی قریب الوصول و حصول

و در شرف انجام و وصول است در ربو ثق ساخت و ربند مطلوبه نایجه را با

قیر میز نهند و مقرر گو که آسمان سپو بند بود بجد بد مزیدا کند از برای احتشام

استحکام انگارد و اطمینان خاطر حقایق مدار از علامة العلمای مجتهد الزمان

ملا علی اکبر اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب ملازم و بمشغلی

انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجلس خلوت استفسار فرمودیم همان مراتب

سابق را معو و ممداشته و بیمه جهت حجاب و شبهه را بهایم از پیشگاه ضمیر

اقدس مرتفع داده شبیلک و تزویر بند هم گردیده بجد نقیض پیوست و

[illegible] نقض و بدعت و اختلاف فیمابین ناشی از فتنه انگیزی پادشاه

[illegible] صدر الی الی بد ... و بیگی اهل اسلام در بنایح

واقعه است محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس قلعه
محکم بنا را گرفتار لجهٔ شورش ساختند اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری
بسی کوشیدند اما بموقف اسمعیل داروغه که در شهر ابهر بوده
برای خبرگیری قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در
اثنای راه و عرض گیرودار رسنده جمعیت داروغه بنظر ایلغارکش در آمد
بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسرعت او رسیده برفرق
دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه ترک قلعه‌گیری کرده باغنیمت
خود برگشته بجوار ترم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست
تطاول گشاده بودند فرصت یافته که بجمعیت خود ملحق شوند و در
و کناره عرصهٔ شمشیر آبدار گشتند پس رایات جهان‌گشا بجانب ...
اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر متین بسته جنود
ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستان
سکنای افاغنهٔ یوسف‌زی اختصاص داشت از ...

و فور و عدّته غیر محصور و در عهود سالفه همیشه مصدر انواع فتن ا

ود و بادشاهان سابق سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند

بنیان ارای بنیاد ب ان جمع دیو سیر وحشی خصال که در حوصله ممالک

محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را کرده تمیکن از

در آنجبال آسمان شان بنیس بسر می‌بردند اکثر آن طایفه با سلسله

با داشتن عمل و کردن و عمران سرگشتگان هم آغوشش تیغ ده

نشسته بقیه روسای و سرخیلان با براه اتفاق دکدا هستند و خو

از السلطنه کابل ملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب

از راه پیشاور و جمرود و جلال اباد در غره ماه مبارک رمضان

کابل و در اینجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه اتونابیشیان

سای استان مورد عنایت بیکران گشتند و بهمه جهت از

ی اکنون بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار

[illegible]

30

و ورود بطهران رضا قلی میرزا بنجم ملازمتی از رکاب اقدس
رخصت و مأمور بتوقف طهران گشته مالیات طهران باخراجات
شاهزاده معسکر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الا
وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه و یانغ
دار و قبیله و از آنجا از راه ست هدانی متوجه مقصد گشته
عرض راه تمامی رؤسای سرکردگان لکزیه که در نواحی خیـ
ایرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا و ایمدا انشستند
پابوس سرفراز گشته در مقام اطاعت و فرمانبری درآمده
سرانجام ملازم و بوره مال رسد خود پرداختند و خود در ر
جهادانشانی غازی قموق که سرشهای داغستان بود مقر موکب همایو
ید و از قضایای سانحهٔ امکان که بعرض اقدس رسید مقدمه ا
ت طهماسب خان والی انجا بود کیفیت آن واقعه ا

گشاده داده از انجا که شصت دست چپ حفظ الهی در همه حال حافظ
و نگهبان وجود ذی جود ما است گلوله تفنگ رو گشته زیر بازوی را
بقدر یک انگشت خراشیده بر شصت دست چپ و از انجا بگردن اسب
امده اسب غلطیده رضاقلی میرزا در ان سواری همراه بود خواجه سرایان
و غلامان قورچی و همه کشیکچیان رکاب را اخبار و ایشان را سراسیمه
و بیتاب بر کمر کوه جنگل و بیشه سواره و پیاده گرم جستجو گشتند تا خبر دار
شدند ملازمان رکاب و غایب بیشه خود را بجنگل زده بدر رفت و
چون از راه دور و دامن کوه جنگل بسیار انبوه بود اثری از ظهور نرسید
از انجا که مربی و کارفرمای این کارخانه یگانه تا حال مکرر از بیگونه
ابهام حوادث از شصت تیرانداز قضا گشاد یافت بسپرداری
الطاف ایزدی از ان حضرت رو گشته و حرز ایمن بلاها بهواداری
فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز
[illegible]

استان بندو در رود و در چندی که یافت تصمیم گشت جهان عزم نه

توجه نوای بنده نواز و مستوفی و ابت را زمین سرزار آن شرار که مادام و ت

از که بسته تنین محصلان یافت و ریاصد عزم همایون حکام بند نواز بینی

رسات سور جهت علیه خزانه دیوانی خالصجات از و اردبیل و طالخال و تبریز الی س

نصرت رایات ورود شنید یا و نمود معلی اردوی نقل و حمل دواب اجاره یا ن

اردوی وارد دوق اغز رم چهار روز در بند در ورود اردبیل وارد وار سنجان تجم ر

ولایت حدود تا دربند از گشته قراقیطاق محال به متوجه فوجی با گذاشته ر

تعیین الی را جمعی و ترتیب بحکم قلعجات فرسخ سه و سنجر و چاد همه با

اثری به که از جا هر در و غازیان تصرف در محال آن تمامی که بند

المبارک رمضان دهم در شد کوشکن الیاس بین در رسد ر

ده بود علف و آب پر جایی که را بندر دربند قسنجی فریاد کافری دست

از اردوی بقیه را دوق اغز و بنز و محرم و

تربیت داده

وجمعی از فریقین فی الجنة و فریق فی السعیر بعرصه هلاک در آمدند چون موسم
عقرب و فصل خریف بود و نزول باران و شدت سرما مانع شد که تتمه الطایفه
بر وجه بلیغ بعمل آمد لهذا از آن منزل حرکت و در موکب همایون روانه دربند
گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه گیتی پوی موکب همایون بجانب
آوار از قموق با جمعی از غازیان منصوره نیز حرکت بکوچانیدن و نواری
و ماهاذوم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد
که غازیان منصوره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض
راه در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض رسید در حینی که غازیان
از قراقیطاق که پشته و جنگل وانبوه بود حرکت بودند فوجی از اشرار
لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان کریوه و جنگل کوه سر و تپه بسنگ
تفنگ کرده غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع ننموانستند گردیم آمد
بعضی اسباب و دواب لشکریان بتصرف لکزیه در آمده جمعی
وجمعی از ...

32

نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول مراتب عجز و قصو

سبب ضعیفی و تفویض رکن بود رسانیدند و جواب بحضرت پادشاه ستانی الک

قوم است که قبل از این پادشاهان ایران سلاطین ترکمانیه احتشام

ضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت آنطبقه بوده

لسله با قتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت در عهد

لسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل با توابع در تصرف سلاطین

راق عرب و دیار بکر و بعضی از ولایات آذربایجان بتصرف دولت

ماینه در آن جزایر بطون سیر بال مشهور است را و حدود سنور که فیما بین خا

مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته

ز معلوم میباشد در زمان که بنابر تائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایر

قوت شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی ممالک مورو

وی ترتیب داده تهیه واسباب بسامان رستمدار پرداختند از مؤیدات
اقبال که دران اوان بتوقف موکب والا روی داد اینکه اسالقا سمت و
نگارش یافت که در حیکل مازندران و تعلیچی بجانب اقدس انداخته بودند چون
چند نفر از جماعتی تایمنی که دران اوقات فرار کرده بودند منطقهٔ پیرفت گشتن برای
دستگیر ساختن آنجماعه تعیین و فرمان برای جماعه مذبور را در حدود اوبه
و نشانکان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که تنگ قدم غلام دلاو
تایمنی بود باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر اینحرکت شده بود آقا میرزا
را درین ارای چنین جنایت بعرض سیاست در آورد چون با تنگ قدم افرا
جان بحث سپرده اورا از هر دو چشم کور کردند و نیز دران اوقات آدم
از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان تحف و هدایا جهت تهنیت
فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته و ...
حاصل نمودند و هم چنین لطیف آفندی و شریف افندی با و...

33

[illegible]

... ناک و هر یکی که باصطلاح انغصر و بجنبر اریقونمان باشد جواهر نفیسه مرصع ...

زرخانه خاص جدا با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای بادشاه جم ...

بند مصحوب میرزا محسن نیشابوری بنبیره زاده سعادت خان روانه ...

از باب طرب بندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشته چو ...

حبسی را قانون سازندگی و قانون نوازندگی بطریق تیراندوخته دمز ...

و راهنگری ماهر ساخته بودند لهذا ان را حضور ساخته فرستا ...

چون منظور نظر اقدس آن بود که قلاشی درصدد بغداد [illegible] ...

فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که علاقه شهر زور جمل و نقل بغداد سو ...

پس اعلام جهان کشا از راه شهرزور و قلعه جولان در اهتزاز آمد ...

قائد با [illegible] حاکم [illegible] و شهرزور قرار و سلیم بیک [illegible] ...

تصرف و اطاعت درآمد و از آنجا متوجه کوت گشته در
چهاردهم جمادی الاخری بظهر کوت مضرب خیام و سرادقات
دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه
اطاعت بسته در مخالفت گشود چون توپخانه چند روز عقب
بود از یکهفته که توپخانه به موکب همایون پیوست قلعه را از
هر جا طرف شلیک گلوله توپ و خمپاره کرده یک
روز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان
نازل نمودند که نزول سماوی بیاد میدهند عصر آنروز که روز
دوشنبه بیست و یکم ماه مذکور بود قلعگیان از توقف آن
آتش شرربار جان بلب آمده از تاب صدمات توپهای
[illegible] و خمپاره های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی

ثمن گشت فرماندهان اطراف اسپان تازی نژاد را پیشخرام
کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرب میپویند
و با آستان خواقین سجده گاهش توسل میجستند و در ایام توقف
موکب والا در مسند فرمانده پادشاه والا جاه محمد شاه با تحف و هدایا
مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در
خلال آنحال اسپان ممتاز والی بلخ تو باده جزیره از بلخ پیشکش
انفاذ خدمت صد تو کردن قرار نموده بود چند اسپ کوه توان باد
رفتار جزیره بلخ بجهت پادشاه والا جاه ارسال و فرستاده اند و
دراهم مغز ساخته ز خصفت الهراف دادند ذکر بیان انصراف موکب همایون
بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت
فرحت نشان بعون عنایت ملک المنان بعد انجام کار هند و فراغ
از نظام مهمات مسند سلطان همت به تسخیر ممالک توران [illegible]
آئین منعطف بود که از جمیع ممالک محروسه [illegible]

دلبوس ایچه بیشتر شود بجهت عازبان شکرستان و بدار ان
سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند چون شاهزاده رضاقلی میرزا
نیابت سلطنت ایران فایز بود دران اوان بموجب امر اقدس
در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را
به نهایت رسانند و هم مهام ملکی را ایند برای انجام گردانند مقرر است
شاهزاده تا نشو نمای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزا
کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و ... در
محرم سنه ثلث و خمسین و مایه الف و مطابق ینجی ئیل اعلام بها
شاشعت و کامرانی و شکوه سلیمانی از نگارگاه آسمان سمات
از راه سنوی و داور سال و قوسینج من اعمال بلوچستان عالی
و در یکشنبه پنجم ماه صفر جمعی خوبی را که در رکاب فیروزی نیاد
ب خیام عروستان ساختند و ایام سفر میمنت اثر به
ه ا که روز حرکت از نور آباد است تا روز

دستان او تاریخ

شتافته در سفر عمر کوتاه نیز طریق ملازمت پیموده در حینی که موکب والا
از لار رکاب کوتیه عازم سیستان فرمان همایون با حضار ذکریا خان و
صادر و بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلبیس سعادت مشمول و مطالب
و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز الحاج موصول گشته و در باب
خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه بایشان تأکیدات موکد
و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود ملقب
شاه نواز خان گردید و رخصت انصراف یافتند و در آن مکان عریضه از جانب
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آن بسمت مستند ضور ب...
بندر رفته وارد کیج و مکران در انجا ملک دینار حاکم آن محال در مقام سر
کشی برآمده متأکرانه فوجی بر سر قلعه او تعیین نموده بر و مسلط داود
بحلیه اطاعت در آورده دینار را خبیثا الفضای موسم دریا غراب ...
از دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیج و مکران توقف دارد علی ...
شد که چون کار سند بوجه اکمل و اتم فیصل یافته ...

سجال [illegible] بار سپهر مثال نمود و چون [illegible] به نظم بهایت

نجام آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هرچند که کامیابان میوه کامر

تیافی که کلبه باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اف

شان است هنگاه از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ متلذذ

سبکانی و سرسبزانی سرای ستلیات لطفانی فارغ نشستند اما

نیتر از سایر خطوط مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جمله

دا که خربزه است با آن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف

بغداد مکرر از کابز بر هرات که قابز آن از رتبه مزیت بغا بر سایر بلاد

خربزه به بغدادی آمد در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان

ی بود از بلخ و هرات متردد بین قافله در راه بسطاهای کوه بسیار گرا

سنبهای بعضی آن بوم برگشته کاسنی نخست ذایقه دور و نزدیک

[illegible] میکردید دیگر آنست که بوکسته خواست مرضی رایفی یا صنف

[illegible] میوه [illegible] و آشنا و بیگانه [illegible]

مشرف و بیست و دوم جمادی الآخری وارد ارض اقدس فیض نشان
گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور درویشی و ادعا نمودنش در امر ملک
پادشاهی سلطنت و مآل کار او از سوانح اموریکه بعرض اقدس رسید
آنکه در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوزبکیه قلان
در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه
مقدسه حضرت شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار
معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله قبچاق و سعید
[illegible] و اکثری از سر خیلان اوزبک با او گرویدند و در اندک روزی
دوازده هزار نفر بسر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی
[illegible] عقل خالی از روی نیاز نیز بزیارت درویش مذکور رفته و خاک [illegible] را بجاروب
مژگان رفت و بعد از آنکه رفته رفته کار درویش [illegible] بالا گرفت والی [illegible]
[illegible] او [illegible] و [illegible]

انتساب مشغول خدمت گذاری و ارزوی اخلاص سالک طریق بر
پاسداری بوده از دربار خلافت مدار قاآنی بمراعات حقوق
ضعیف حالی و ملاحظه پاس نیازمندی شکسته حالی ایشان حقیقه
عطایت باختصاص سفرون و دلیگری را برطبق مسئول ایشان بالو
بدر کلبار فارس خان که سایه گزین پایه تخت لوای نصرت مدار کوکب عالم
شاهزاده نامدار بود عنایت الطاف والی مذبور در کبار توق اینها
حسب مذکور برادر خود را با جمعی از روشنای روانه درگاه نصرت ا
بوده بسفر فرموده که شاهزاده والی خوارزم مخلص ساخته روانه
چی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ار
رفته روانه دربار معلی و بقیه اسرا ایشان مستخلص شده تتمه قانواری بگ
اگر در انولایت بر فم الوف گذرانیده ماند اند تماما که

۵۷

و طایفه ازان که در سمت شمالی خوارزم بقزاق می نشستند از صدمات
جیوش ظفر شعار قدم را خیمار کرده بود به در این اوقات نورعلی خان ولد
ابوالخیرخان قزاق با آن طایفه اتفاق کرده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی
بر قلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از روسا که دم از دولتخواهی ایندود ز
نیز زدند مقتول و متقلد قلاده والیگری گشت از استماع این خبر بعزالیه م
با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار حوالی خوارزم و استرد
و تسخیر آن ملک مامور و محمدعلی خان قرقلو حاجی سیف الدین خان بیات
و زور بابا علی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده سعید قرار التحاق مقر
به قانون کشورگشائی بسلاطین آفاق می توانست بود و با ایلیات دارالـ
خراسان فرمودند که به تنبیه و تدارک آن طایفه و سفر پرداخته در روز نو
اثبت تعجیل در رکاب شاهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند و موکب کا
در عقاری قنوق بکث و قاسم فولاد خان سمنجال وس خان [illegible]

تقبیل عتبه علیه گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و کلاه فاخره و اسب

عطای بازین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب

بعزم تنبیه سرکشان اوآر که ساکن ایشان در منتهای داغستان واقع

بحدود چرکس اتصال داشت روانه گردیدند و صعوبت راه سنجی اماکن

بحدیست که پای مردی اندیشه سلیم طی وادی توصیف آن نتواند شد

در تمام آن مرز که از ابتدای تا انتهای دوازده روز است قطعه

زمینی هموار و سطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم توانند رفت

بصعوبت پیدا می شود و قطع نظر از آن بجری سیلاب وارد که در تابستان

قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن

زمستان امکنه دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن

تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و سوانح اتفاقیه اینکه جمعی

را به تنبیه فرقه از لشکر به مامور ساخته بودند چون خراجات

38

بحصول خواهد رسید اما چون تحسس مذهب موهوم حدوث فتنهٔ عام و موجب
اختلال این دولت ابد مقرون و انجام امت محمدیه از نقطه خامس [illegible]
احمد پاشا را در امر مصالحه ماذون و ممتاز ساخته بودند بنابر آن در سیم رمضان
عطف عنان بجانب کرکوک قصر نمودند چون زیارت اماکن مقدسه
ملحوظ ضمیر بود بعد از ورود بقرانیه و در چولکای خانقین [illegible]
گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقای و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا و
پیشکشهای لایق دارد و بعطای کمر خنجر مرصع و خلاع خسروانه و
و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای اطلاع خبر
انصراف موکب همایون و فیصل امر مصالحه از جانب محمد پاشا مجدداً رو
در بار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از [illegible] زیارت [illegible]
کاظمین علیهما السلام [illegible]

[illegible] دیگر از اراده کلیه علما

ن اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا را در سایر

ران در رکاب اقدس حاضر بودند یکی همت علیا مصروف بآن داشتند

م سنیه و نزاع از میانه امت حضرت خیر الانام بود علمای مشهدین نیز

و توابع بغداد را نیز در احضار و ورود را ستانه مقدسه علویه عتبه بهیه غرویه مجلس

جمن مجاوره انعقاد دادند که خرافیین با یکدیگر گفتگو کرده مواد منافی

ه رفع سازند و حبال مغایرت و مشاجرت را منقطع نمایند لهذا علمای

در رکاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مستشرب مذهب ملت

سلوک و شبهات بصفحه دادند و نمقه مشعر بکیفیت باجرا به مسوده را

و بمهر یکی افاضل و صنا مختوم گشته نقلی ازان در خزانه عامره مقدسه غرویه

[illegible] سوادی ازان التقاط یافت شرح وثیقه مذکوره مشتمل عرض

39

بجانب جیحون بیفکنند با نفت چون قلعه مذکور بنهایت مستحکم بود و در آن قلعه

او زبکیه را از ذخیره و جمعیت موفور بود او زبکیه آنجا پس از وقت پیرد ... سعی

کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان ظلالت پرور

که از دریای آتش روان را از آب ... نزدیک ... میکند نشنیده ... بود

کرده بودند بنده ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر

احتشام گشته اطراف قلعه محصور و معمور است که بهزار ... حفر کرده از کناره

قلعه ... بازی ... ساختند مامورین با انجام این امر دامن بر زده در عرض

سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان ... ساختند و حواله

گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و ... از چهار سمت

بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر آمد چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر

... تمام عمر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر

...

تعلیقا درین عهد قرار نمائیم یا با دولت شاهنشاهی خیانت و نفاق

نو وین بیگانه بود و از عقبی مستوجب غضب و سخط خدای یگانه و بلا

ال و ابد بر در درگاه خداوند صمد و شرمسار و عرفا مستحق سیا

پیه باشیم و خون ما بیام و هدر باشد فمن بدله بعد ما سمعه فا

الذین یبدلونه و از سوانح اینکه بار جو به حکم ... ق

سایر اردو منتشر گشته فوجی از رساله و سایر الناس اردو

و هر کجا به قلعه گشایند و آهنگ تاراج و خانقاه کردند این

ملین همایون گشته سی نفر را در رکاب کشتی‌نه همایون و الا ...

ابق برین ایلچی روس به عراق و اران کس فرستاده استمداد کرده

بود الحیز خان والی فراق با فوجی از قراقیه و ازبکیه ارال

در ممالک ولایت خوارزم بی باسته وارد گشت چون حال را ابر

بده بود عریضه نیاز از اخلاص آمیز مشعر بر اینکه بر اطاعت و اتق

بدرگاه معلی روانه ...

... ایران با حفظ ... اولو ... هرگاه از ... ایه

احدی وارد این ولایت شود ما ذابکه برقم اشرف ... بخصوص صاحب

با شیداو را راه نداده و گرفته بجای جاه والی بسپاریم و هرگاه جهت

پناه بنوشتند و طریقه معاملات را ... با ایشان موقوف ... وا

متفرقه و رعایای سکنه چارجوی و ایلخان ... نوزجی باشد ما بعد از این

کرده باین ولایت آیند مجال سکنی نداده نزد حاکم چارجو بفرستیم

که در صورت قدیم سکونت نمایند هرگاه اوزبکیه از آن [illegible] کنند و قبول

خدمت ... علیه و فرمانبرداری عالیجاه والی نکنند در تنبیه او

کوشش کنیم در هر باب با دوست این دولت خداداد دوست و با دشمن

ایشان دشمن بوده با اعتقاد تمام بلوازم خدمت و یکرنگی و اطاعت اقدام

... واجب کردانیم که مادام الحیوة بدین قول ... لا تنقضوا الایمان

... ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود دریت عهد ...

... نامه ... [illegible]

و معتمد گشتند بفحوای احسن العفو عند القدرت بنا بر مراعات
اسلام و اهلیت همگی این ولایت بخط امن و امان و مورد مرحمت
احسان ساختند بمدلول عفی الله عما سلف از گناهان گذشته
و عالیجاه صلابت دودمان چنگیز خانی محمد طاهر خان نواده مرحمت پناه
محمد خان را بوالیگری خوارزم تعیین و همگی رو سا را بعنایت فاخره
شاهنشاهی سرفراز فرمودند بعد از ورود این جان نثار و عالیجاه
تمامی کنز بنیان و رانا بیقات و ایماقات و اق سقالان هر دو فرقه
و جمیع رعیت و غیره بالستان و الجنان متعهد و معترف بعدم تخلف
و همین بر خود لازم ساختیم که کمال خدمتکاری عالیجاه والی مذکور بنموده
بعد ذلک من بعد نسل از بعد نسل به دولت نادره خداداد والی و نوره بر داریم
و اطاعت دیگری و خدمت غیری اختیار نکنیم و بفحوای اطیعوا الله و اطیعوا
و اولی الامر منکم امتثال امر شاهنشاهی را بر خود عین فرض
محض کفر دانیم و اجر برا از اقرار ...

...ن و جوانان اعتباری قلاع مسیر خوارزم را سان دیده اسباب...

...م رکاب بعزت اعتناب ساخته بخراسان مامور و محصلان سخت برانگیز...

...تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از خراسان برده بودند کوراً...

...کرده هر یک از خویش و اقربان ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین...

...از طایفه روسیه گرفتار قید اسار او زبکیه شده بودند ایشان را نیز بمستحفظ...

...راد و راحله مرخص گشته روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان...

...جمیعه دوازده هزار نفر مستحفظ و رسید که از آن جمله چهار هزار نفر در قلعه خیوه...

...بودند بار و کبر و دواب بجهت ایشان سرانجام و ذخیره ماکول...

...ستان معین و ایشان را روانه خراسان ساختند و در قلعه چهار...

...و زود در موضع موسوم بچشمه گلخان که بمعماری همت بلند و ...کاری...

...رجهنه آنحضرت احداث شده بود نشکی داده قلعه مذکور را بجهت...

...موسوم چند روز با انتظام امور خوارزم و انجام مهام آنولا...

بنده اکامی روسای خوارزم خود مشهد مقدس خدمات الولایت و مقبل
نوای ایلی و اطاعت گشته مذبور هیمال بیزوالی به با محمد و دی در املاک
کند اینسته در هفدهم ماه مبارک صیام از جهت صرف زمام عزت و فرجام
کرده در چهارم شوال وارد دار چوستند و بعد از ورود الویه منصور
بخارا چون حکیم بی اتالیق که متاگرالیه و مشهد خاص و شاه ابوالفیض خان بود
از جانب شاه والا جاه مذبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل
عتبه علیه شاهنشاهی و نیابت خدیوانه مباهی گشته نهضت العواف بنیاد
وارزار زر ابانه جهانگشا بجانب خوارزم نهضت نموده در مرو شاه محمد خان دا
رحلم با حاکم اند حوزی و اکابر و اعیان آن مملکت حسب الاشاره اقدس
جبین سهای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی امر علیه و ارشادات
ازموقف اعلا التفات گشته مرخص گردید و موکب والا از راه کلات
که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته
سال ... بمکه تماشای ... عمارات عالیه و بنیه رفیعه

4/2

ذوده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه نافذ
گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه خیبر کمکستان پیوند و
بر رود خانه موصل بسته توپچیان بنای اژدرهایت دیو زم نهیب
حیدر آبر جیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور
کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و یوردن بستیز نهفه و
نقب استعمال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتشین محیط قلعه و
گردید بسر انجام اسباب قلعه گیری در سنگ حیه بستیز سنگیان
استحکام بسر بسبلبک توپ وتفنگ وستاره ربی قتبار آسمانی و
آسمان اینک روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و
بگلوله توپ وقپاره دود از نهاد برآوردند و چند روز
بیمن تیغ برای نجات قلعگیان لشکر حمد الله ممتا زود

اهید گشت جمعی از علما و چند یان زرام و زر و نثار از اوجاق ز
اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر
ق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار پیغمبری فرستاده امور
ود را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند
ر ... اگر الطافی سترو ... شعله مطمح نظر انوری بود قبول نیاز
...سول فرمود ندانست را بپیراهن پوشش کسوت امان و ... البلاد
بورات تشریف عفو المهنان ساختند پاشایان نیز قاصدی و
صل را با چند نفر از سران عثمانی روانه استنبول نموده بعرض
ل پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی
فته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم اورا

تمامی ممالک سمت غربی اتک را با دریای سند و ناله بهکره منشعب
از دریای سند را که عبارت از پیشاور و مسکنات دار الملک
کابل و غزنین و کوهستانات مساکن افغان و هزاره جات و قلعه
بهکر و بیکر و خدا آباد و باقی الکای دیره جات و مساکن جوکیه و بلوچیه
و صوبه تهته را با جمیع قلاع و مواضع و قرا و مزارع و پرگنات نیادر
از منبع‌های منابع رودخانه اتک با کل دره‌ها و اماکن که از آب مذکور
منشعب شده اینها را فرا گرفته باشد تا حدی که دریای سند و ناله بهکره
به دریای محیط اتصال مینماید و آنچه هر جنبی از جهات با پر ادا به ره و
در سمت غربی واقع شده و دریاها و شعبهایکه در سمت غربی غزنین
و دریای سند و ناله بهکره واقع شده باشد مخصوص دولت نادره
ضمیمه ممالک محروسه السلطنت قاهره نموده ایم که من بعد در ولا
یات و پرگنات مذکور گماشتگان آن دولت خداداد بندگان
سپهر بنا و مباشر و متوجه بوده حل و عقد سر رشته

از مشرق آمده دست بر زوال [illegible] زیبد چون اعلی حضرت پادشاه
سکندر جاه جمشید دستگاه بزرگ اهل ترکمان و سرچشمه مردی
خراسان بود به ثبوت ایشان مستظهر و از فیض بالطاف و مکارمست
بزم ارم نظم همایون ایشان بهره ور گشته باتفاق وارد دارالسلطنت را
سنا بجهان آباد و تماشای خزاین و جواهر آلات و کنوز مایعرف سلطنت
هندوستان را برسم پیشکش بموجب تفصیل علحده مستقبل ثابت سرکار
هندوستان ساخته آنحضرت بر مسئول این نیازمند درگاه الهی را
بلطفا قبول و از بعضی نکول و در عالم اهلیت و اتحاد حیثیت که مرعات
سلسله علیه گورکانیه و دودمان ترکمانیه مطمح نظر قدسی منظر ایشان
بود تاج و نگین سلطنت هندوستان را کماکان باین نیازمند
درگاه الهی و تفویض و محول فرمودند که از این عطیه از پدر در پدر
برادر نسبت به برادر بعمل نمی آید از شاهنشاه بلند [illegible]
[illegible] نیازمند درگاه [illegible] بوقوع پیوست [illegible]

ترتیب یافته بود مجملاً طرح چهار بازار و چهار سو حمام و مسجد و رباط در زمان
ریخته قلم هلالی نموده بشد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانیدند
و در آنجا پیلکری یکی و محال و جبوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا
که بهتر در اسرای جبوه بودند سررشته معیشت و معین و امور الولایت را
منتظم فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد زادکان و چند روز در سیر
و تربت آن مکان بسر داخته در اواخر شوال وارد ارض مقدس و به شرف اندوز
طواف آستانه اقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان و قندیل مرصع مینا
که در قبه مینای سپهر بر قنادیل ماه و مهر طعنه میزد و هم چنین بعد از تسخیر
ترکستان قفل طلای که به اکثر مرصع و بجواهر ثمین ترتیب یافته بدر روضه
رضیه رضویه بسته بود و صنع هر یک در مکان که فرمودند و از وفا
ایام توقف به بلکه قبل از ورود کوکبه والا فرستاده پادشاه [illegible]
هندوستان با اخلاص نامه و تحف هدایا و چند زنجیر [illegible]
توقف داشت و بعد از [illegible]

گذرا بنده نوشته تفویض پرگنات و محال متعلقه بصوبه تهته و مصارف

صوبه کابل را که در سمت شرقی و جنوبی دریای اتک واقع و موافق

عهدنامه پادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانید بنوعی این مقال آنکه

بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنه سابقه متعلق

اخراجات کابل مقرر بوده در حینی که ولایات طرفین رود اتک صوبه بود

واقعه بودند سال بابن دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مدید بوده

با زبده دولت علیه کورکانیه متعلق باشد و هم چنین بعضی پرگنات از طرف

متعلق به تهته و سندی بود تا حرفان صوبه کابل در حین انصراف

همایون از هندوستان عرض و استدعا نموده که پرگنات متعلقه بمصارف

اهل الطریق الود او استمرار به دولت علیه باهره به قرار رکبر وصول او در

مد منع قبول نیافته این سخن با انهای معتمدان بعرض حضرت

... آنحضرت تفاوه دودمان برزکی و حق شناسی

...

45

...شان شاهنشاهی نیز در تخت پایه مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار
...بجیب دربند لبند انبوه از حرکت از شاه جهان آباد استادان صنایع‌کار
...رنگ پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت و خیمه
...ز آیین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از
...ی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک با خراج اقلیمی و دیر برابر بود
...آیا گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در آسمان زیب و
...زیب داده خیمه نیز در حوز آن مکمل و مکلل مروارید آبدار گوهرهای شاهوار
...نقش بسته بانجام ساختند و به تخت نادری موسوم گردید روز دیگر
...خیمه و تخت را با تخت طاووسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط
...روی شاهزادگان عالی تبار آراسته حمایلهای گران بها و بازوبند
...مرصع و بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین
...عالی تبار علیقلی خان عطا و دار السلطنت هرات را

[illegible] تعیین خلاصت [illegible] بهادر [illegible] بیش [illegible]
ضاقلی میرزا بود عتاب کرده و سکه خطبه دار[illegible] هرات را بنام
ی آنجناب مزین نمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادگان گرامی را
رزا الله میرزا مرخص و معسکر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در اثنای
ران که هوا باعتدال گراید روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت
ت [illegible] نسبت و بنهم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت بهمنی از حوالی
ستان حرکت در کنار دریاچه که از شهرهای مشهور آن ولایت است ورود
نشینه غره ربیع الثانی وارد قرابته بادغیس گشتند و در [illegible] ورود
ب جهان گشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه با [illegible]
سته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر ظفر
پیوسته چون بحر قدر کمال زرکینی و استعداد صف شکسته بودند
نظر اقبال اثر گذشتند خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول
[illegible] باز [illegible] برای کوهر نگار سرفرازی یافته جواهر

بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی
روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب
اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را قدرت نشد
که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت هشت هزار کس از اوزبکیه
ترکمانیه بخارا و سمرقند و باقی ولایات توران از کجاها بپایان خدمت
رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت گشته بسمت خراسان
مامور شدند و در یازدهم رجب تبارکی بر دوش ابوالفیض خان را الخلعت
طلعت زیب و سیما زاده فرق دولتش با افسر گوهرنگار زیب آراقتی رمفتخر
ساخته ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر باو مرحمت و چارجو با
محالات جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه نمودند که بدستور بلخ و ولایات و تا
[illegible] بدولت نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقه توران باغیر
[illegible]ی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب
[illegible]

بود مال رکابیه و خلعت پوشش [illegible] خاص پوشان یافته

یوزینه رنگ رزی تفرقه لشمونیس اوکرد بربند بود از آن جمیع روسا و لقما

پیشگاه حضور اقدس جبهه سای استاکردن شان نعدسشته جعفر

مرات یافته بخیمه و منزل که برای خان و اتباع او مرتب گشته بود معاو

ند روز چهارشنبه بیست بودهم ماه و موکب عز و شان از آن منزل کوچیده

ستی بخارا و خیم جشم اردوی مخیم گشته ابوالفیض خان بخلاع فاخر

پوشش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با روسا و زین مهر طلا

شدو از مزایای اعیان او نیز عطای خلعت و شمشیر و خنجر اختصاص شاسته

ورگشتند در ایام توقف موکب جهان گشا ابوالفیض خان الیکه لازمه خدمت

یان برداری بود بتقدیم رسانیده و جمعی از ایلات ترکمانیه و از ترکمه

ار و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده بنظر اقدس ک

طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت

بر و امر والا نافذ شد که ایران مشتر اختلاف

